

زمینه های اجتماعی اعتیاد در جمهوری اسلامی

سوال این است که این وضع فلاکت بار چرا پیش آمده است؟ چرا دامنه اعتیاد به میان جوانان و از جمله دختران سرایت کرده است؟ چه عواملی محرک این موج ویرانگر روی آوری به اعتیاداند؟ و بالاخره چاره چیست؟

روی آوری به مواد مخدر همانطور که از عنوان آن برمیآید، راهی است از سر استیصال و بی افقی برای "تخدير" خود و به فراموشی سپردن موقتی فشارهای اجتماعی و روانی و اقتصادی، نوعی دست زدن به خودکشی تدریجی در مقابله با مشکلاتی است که پیشروی مردم است.

صفحه ۲

است! بختیاری رئیس دایره زندانهای کشور خبر داد که تنها ظرف سه ماه در سال ۸۰ مقدار ۵۹ کیلوگرم هروئین را از داخل زندانها جمع کرده اند، و چه کسی جز باندهای مافیائی زندانبانان و برادران پاسدار و "سربازان امام زمان" به این کار دست زده است؟

پیرامون عوارض جانبی اعتیاد به مواد مخدر از قبیل امراض جنسی و ایدز و هپاتیت نیز سران جمهوری اسلامی و از آن جمله همان مقام رئیس زندانهای کشور اعلام کرده است که در این رابطه هیچ کاری از دست شان ساخته نیست.

از ۶ میلیون نفر معتاد چه بصورت حرفه ای و یا تفننی به میان میآوردند. اکنون حتی خود مقامات رژیم اسلامی انکار نمیکنند که قیمت هروئین از دیگر مواد مخدر ارزانتر است و باز اقرار میکنند که در زندانها مواد مخدر به راحتی در میان زندانبانان توزیع میشود.

فرمانده سابق نیروهای انتظامی، "تیمسار" لطفیان، در سمیناری "امنیتی" تحت عنوان "کوثر"، صراحتاً اذعان میکند که اداره آگاهی جمهوری اسلامی که گویا وظیفه اش مبارزه با مواد مخدر است، خود بزرگترین مرکز سازماندهی پخش مواد مخدر



ایرج فرزاد

بحث اعتیاد به مواد مخدر از معضلات بسیار نگران کننده ای است که بویژه در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی دامنگیر بخش وسیعی از مردم شده است. آمارهای رسمی سخن

قوانین احوال شخصی

تماما ضدزن اند

صفحه ۳

اطلاعیه خبری

صفحه ۴

۸۰ نام گرفت. از همه طرف سعی شد به جوانان بفهمانند که مفهوم بلوغ و جوانی در مملکت اسلام سوزش شلاق است بر پیکر شما، درد تحقیر و خرد شدن غرورتان است، دختران را حتی موقع شلاق هم کسی نباید میدید، تماماً در کفن سفیدی پیچانده میشوند، حتی

صفحه ۳

جوان بودن جرم است. شلاق زدن آزاد!

تنهایی و بدون کنترل خانواده در مراکز تفریحی ممنوع و در یک کلام یک حکومت نظامی تمام عیار در پاسخ به جوان بودن در مملکت اسلام جلوی مردم گذاشته شد.

فرمانده نیروهای مقاومت بسیج در سپاه، حجازی در مشهد گفت، باید جلوی ولنگاری را در میان جوانان گرفت، باید جلوی شبیخون فرهنگی به دین را در میان جوانان گرفت. او گفت که این شبیخون، جنگی علیه دین است. همراه با شلاق، همینطور، طرح آموزش مفاهیم بلوغ و جمعیت و خانواده هم برگزار شد و در یک همایش بهداشت، همانگونه که روزنامه همشهری در این هفته گزارش داد، در شهری تهران، به دختران جوان گفته میشد که مفهوم بلوغ چیست و پیامدهای آن کدام است. این طرح آموزش جوانان در باره مسائل بلوغ و پیامدهای آن طرح نهضت فرهنگی تابستان

خبر شلاق خوردن جوانان در اقصا نقاط ایران صفحه های روزنامه هایشان را آذین کرد. شنبه، ۲۵ تن در دربند تهران، ۷۰ تا ۸۰ ضربه شلاق، سه شنبه، ۸ جوان در میدان ونک، ۷۰ ضربه شلاق، ۱۴ نفر جلوی پارک ساعی ۸۰ ضربه شلاق، دهها تن در مشهد، گرگان، ایلام و ... به نیمکت بسته شدند و در ملأ عام قربانی این وحشی گری شدند.

ورود جوانان به پارکها و شهرهای بازی ممنوع اعلام شد. زمان مجاز ورود دختران به پیست بازی پارک نیاوران، تازه اگر والدین دختران جوان آنها را همراهی کنند، از ساعت ۱۰ صبح تا ۱۳ بعداز ظهر اعلام شد. شهر بازی تهران به طور کلی ورود جوانان را قذغن و برای خالی نبودن عریضه اوقاتی از صبح زود را به ورود جوانان اختصاص داد. گردش و قدم زدن جوانان به



مهرنوش موسوی

Mehnrousch@aol.com

تابستان امسال جمهوری اسلامی با انتقام گرفتن از جوانان فصل تازه را شروع کرد. انتقام چهارشنبه سوری، انتقام سیزده به در و جشن و پایکوبی، انتقام رای ندادن به خاتمی، انتقام نماز نخواندن و روزه نگرفتن و برای قوانین حکومت اسلام تره خورد نکردن انتقام بوسیدن و عشق ورزیدن، انتقام مسجد رفتن و رقصیدن، انتقام گوش دادن به موزیک به جای دعای کمیل و داستان شهادت امامان، انتقام نخواستن این حکومت!

طول موج

رادیو انترناسیونال هر شب

۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه

بوقت تهران

۲۵ متر برابر با

۱۱۶۳۵ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

۲۸ مرداد
۱۳۵۸



نسان نودینیان

صفحه ۲

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S

Box 15203

104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

۲۸ مرداد ۱۳۵۸

نسان نو دینیان

shadi84281@aol.com

بیش از بیست سال از فرمان خمینی جنایتکار، حمله نیروهای ارتش و سپاه پاسداران به کردستان میگذرد.

در ایران انقلاب عظیم و توده‌ای شکل گرفته بود. خواست و مطالبات مردم ایران در این انقلاب از محلات حاشیه نشین مردم شهرهای تهران و دیگر شهرها و مبارزه با پلیس امنیتی و ساواک رژیم پهلوی شکل گرفت. مردم کردستان در انقلاب ۵۷ با هم سرنوشتی سیاسی و در راستای مبارزات مردم در دیگر شهرهای ایران فعالانه شرکت کردند. فضای سیاسی و اعتراضی و وجود احزاب

سیاسی (در بدو انقلاب ۵۷ هرچند ضعیف) جامعه کردستان را به محلی پر تلاطم و کشمکش سیاسی و انقلابی تبدیل کرده بود. در انقلاب ۵۷ و بعد از آن توده‌های مردم کردستان بسرعت مسلح شدند. در بیشتر شهرها و مناطق روستایی شرایط کشمکش طبقاتی و دعوا بر سر زمین و جلوگیری از اجحافات و زورگویی‌های مالکین و فئودالها، پیش آمد. در بطن چنین وضعیتی در حالیکه فضای سیاسی در میان مردم و زحمتکشان رو به اوج و گسترش بود، مالکین و فئودالها همراه با مرتجعین محلی و با کمک آیت‌الله‌های جمهوری اسلامی سعی در اسلامی کردن و ارتجاعی کردن شهرها را داشتند. هدف آنها جلوگیری از فضای باز سیاسی و دموکراتیکی بود که رو به رشد بود. هدف مالکین و

مرتجعین محلی جلوگیری و سد کردن تعرض دهقانان و تلاش برای بازگرداندن ارتجاع دولتی و حکومتی و آوردن جمهوری اسلامی با ارتش و سپاه و زندان و دادگاه‌هایش بود. در دل چنین اوضاع معین سیاسی بود که گرایش اجتماعی و چپ و رادیکال در کردستان بعنوان تداوم انقلاب ۵۷ و در تقابل با ارتجاع تازه به قدرت خزیده اسلام نیزمندر شد. جمهوری اسلامی در تقابل با این وضعیت ابتدا تلاش کرد از میان مرتجعین محلی واحدهای سپاه پاسداران را بسیج کند و درعین حال به دوائر ارتجاعی چون مکتب قرآن مفتی زاده متکی شود، این تلاشها به شکست انجامید و سرانجام بعد از کسب آمادگی به جریان چپ و رادیکال با توپ و تانک و هواپیما و

اعزام نیروهای سرکوبگر ارتش و حزب‌الله و میرغضب و جلااد جواب داد. خمینی جنایتکار فرمان حمله به کردستان را صادر کرد. در ۲۸ مرداد ماه سال ۱۳۵۸ با اجرای فرمان خمینی ارتش و نیروهای جمهوری اسلامی به کردستان حمله کردند، و موجی از کشتار و ترور، قتل عام و وحشیگری، اعدام دسته‌جمعی، زندان و آوارگی را به کردستان آوردند. دادگاههای انقلاب اسلامی و صحرایی توسط فرستاده و جلااد نور چشم امام، خلخال، در سنندج، مریوان و سقز و پاوه برپا شد.

عکس العمل مردم در مقابل این یورش با مبارزات خیابانی و توده‌ای در همه شهرها و همزمان با آن با مقاومت مسلحانه توده‌های وسیع مردم در کردستان با لشکریان جمهوری اسلامی بود.

در سر آغاز این یورش همراه

دها تن از رفقای کمونیست و از جمله آنها رفقا، فواد مصطفی سلطانی، صدیق کمانگر و عطا رستمی و عبدالله دارابی، حسین مرادیگی (حمه سور) و ... نیروی مسلح و پارتیزانی سازماندهی شد. در سرآغاز این یورش وحشیانه و در حالیکه خودمان را برای مقاومت و تعرض به جمهوری اسلامی آماده میکردیم، در یک درگیری نابرابر، رفیق فواد مصطفی سلطانی در تاریخ ۹ شهریور ۵۸ در روستا "بسطام" مریوان جان باخت. فواد مصطفی سلطانی بعد از قیام ۵۸ در حالیکه بعد از چهار سال زندانی در زندانهای ساواک تحت تاثیر مبارزات مردم از زندان آزاد شده بود، بعد از قیام مردم ایران در سال ۵۷، در شهر مریوان همراه تعدادی از فعالین کمونیست

صفحه ۴

زمینه‌های اجتماعی اعتیاد ...

آمار و تحقیقات نشان داده است که در جامعه‌ای که در آن درجه‌ای از رفاه وجود دارد، کار و تحصیل برای مردم و بویژه جوانان مهیا است و یا نیاز به امکانات عجیب و غریبی ندارد، در جامعه‌ای که امکانات تفریحات سالم و شادی و جشن و مجالس عمومی فراهم است و زن و مرد و دختر و پسر میتوانند آزادانه و بدون دخالت پلیس و نیروهای انتظامی با همدیگر رابطه داشته باشند، درجه روی آوری به اعتیاد بسیار پائین تر است. به علاوه در جوامعی که دولتها به درجه‌ای هنوز خود را در مقابل جامعه مسئول میدانند، مراکز مراقبت و ترک اعتیاد و فراهم کردن شرایط بازگشت فرد معتاد به زندگی اجتماعی، بیشتر است. در همه موارد مذکور ما رد پای جمهوری اسلامی را مبینیم. بیشترین آمار بیکاری در میان جوانان است، کمترین امکانات تحصیل و آموزش به جوانان اختصاص داده میشود، درجه و میزان "مردودی" همان تعداد دانش آموز بسیار بالاست، فضای تحصیل و آموزش محدود و با کمترین امکانات علمی و مدرن است، تبعیض و تفاوت بین خانواده‌های معمولی و قشر انگل و ثروتمندی که تحت

حاکمیت اسلام به ثروت باد آورده دست یافته‌اند بسیار وحشتناک است. رابطه آزادانه بین زن و مرد و دختر و پسر با صدها موانع اسلامی روبروست، چه در ازدواج و چه قبل از ازدواج سایه سنگین و کریه قوانین اسلامی روح انسانها را در خود میفشارد، بخاطر روابط خارج از ازدواج در ملا عام مردم شلاق کاری میشوند و حکم سنگسار میگیرند، هیچ محل و مرکزی برای ملاقات و ارتباط بین دختر و پسر مجاز نیست، ورزش و تفریح و کوهنوردی و شنا و دوچرخه سواری یا رسماً ممنوع است و یا کاملاً اسلامی و زنانه و مردانه شده است. کسانی که کاری دارند و مشغله‌ای، در اوضاع گرانی سرسام آور نیازهای زندگی، می‌خواهند که فشارهای زندگی و کار و بدو بدوهای روزانه را به نحوی از سر بگذرانند، تفریحی داشته باشند، همراه دوستان و آشنایانشان جشن و میهمانی ترتیب دهند، مشروب بخورند و برقصند. واقعا چه کسی حاضر است حرمت و حیثیت خود را در این رابطه زیر سوال ببرد. شلاق زدن به جرم مشروب خوری در ملا عام، به دادگاه و به روزنامه‌ها کشیده شدن بعنوان دایر کننده مراسم "لهو و لعب

و مشروب خوری" و یا میمانیهای مخالف "شئونات اسلامی"، مردم را ناچار میکند به خلوت تنهائی خود و به مواد مخدر پناه آورند. همه این عوامل موجب ایجاد عقده‌هایی میشوند که امکان رفع آنها در شرایط حاکمیت رژیم اسلامی موجود نیست. سرخوردگی، یاس، انزوا و کناره گیری و گوشه‌گیری عکس‌العمل پاسیو و منفعل در برابر این وضعیت است، و اینجاست که مواد مخدر سیمای وسوسه انگیز خود را نمایان میکند، وسیله‌ای برای به فراموشی سپردن موقتی این دردها و بدبختی‌ها و محلی برای کسب ساده اما در عین حال خطرناک پول و درآمد در غیاب کار و خلاقیت و تحصیل و آموزش. بنابراین سلطه جمهوری اسلامی در خود چون لجنی محیط را برای فعال شدن ویروس و باکتری اعتیاد به تمامی فراهم میکند. در این زمینه بطور جبری و اجتناب ناپذیر مبارزه با اعتیاد به مواد مخدر به مبارزه‌ای جدی و همه جانبه برای آزادی و از طریق ساقط کردن حکومت یک مشت جانور اسلامی از قدرت گره خورده است.

از محالات است، مراکز ترک اعتیاد، زندانها و حتی ارگانهای دولتی ای که رسالتشان گویا علیه توزیع مواد مخدر است، خود مراکز سازمانده و بسیار نقشه‌مند توزیع این مواداند. این حقیقت را نیازی به افشا نیست خود مقامات رژیم به چنین جنایاتی اعتراف کرده‌اند. در چنین محیطی مردم و بویژه جوانان را به اعتیاد میکشاند و بعد در اوج بی مسئولیتی و بی رحمی رهایش میکنند، فرد معتاد از جامعه طرد میشود، در وضعیت بسیار فلاکت بار و رقت آوری در گوشه خیابانها انداخته میشود و بعنوان "مجرم"، "عامل فساد و انحطاط" و انگل دست نشان میشود و در معرض کینه و نفرت مردم و اطرافیان قرار داده میشود. تعدادی از این انسانهای رانده شده به حاشیه جامعه، یا در ویرانه‌ها و گوشه قبرستانها و کوچه‌ها جان میبازند و یا در کنج زندان به مرگ تدریجی دچار میشوند، تعدادی برای "عبرت" و در جهت رد گم کردن پاندهای اصلی دولتی، به دار آویخته میشوند و یا در اثر ابتلا به بیماری ایدز و هپاتیت و فقدان تغذیه و مراقبت پزشکی فنا میشوند. اما نقش جمهوری اسلامی در به اعتیاد کشاندن مردم چنان آشکار شده است که حتی دیگر خود مقامات حکومت اسلام نمیتوانند آنرا پپوشانند. فرد معتاد در شرایط حاکمیت جمهوری اسلامی هیچ راه نجاتی

ندارد. همه اماکن باصطلاح مبارزه با مواد مخدر خود مراکز سازمان داده شده توسط جمهوری اسلامی برای گسترش آنهاست. از این رو از این نظر یعنی در جهت فراهم کردن شرایطی برای بازگرداندن افراد معتاد به زندگی اجتماعی و فعالیت خلاق انسانهایی که مریض اند و نیاز به حمایت دارند، هیچ چاره دیگری جز مبارزه برای به زیر کشیدن سلطه جنایتکاران اسلامی از حکومت نیست.



قوانین احوال شخصی تماماً ضدزن اند و باید ملغی شوند!



هاله طاهری

روز ۲۸ جون طی مراسمی با حضور چند تشکل زنان در شهر اربیل کردستان، حزب دمکرات کردستان عراق، اصلاح چند بند از قوانین ضد انسانی و زن ستیزانه معروف به «احوال شخصی» را به تصویب رساند. حدود یکسال قبل اتحادیه میهنی هم در منطقه تحت حاکمیت خود به همین کار اقدام نمود. از جمله قوانین اصلاح شده عبارتند از اینکه اگر مردی در حین طلاق و یا دوران جدایی همسرش را اذیت کرده و کتک کاری کند باید تاوان آن را بدهد (جبران کند). کتک زدن زنان ممنوع است. پدر و مادر در امر جدایی یا توافق هر دو طرف و یا دخالت دادگاه حق ملاقات فرزندان خود را دارند. ازدواج بین زن و مرد باید در

دفاتر دولتی ثبت گردد، در غیر این صورت غیر قانونی محسوب می گردد. اگر چه قوانین اصلاح شده هنوز مهر تبعیضات و محدودیتهای فراوانی نسبت به زنان را در خود دارد و سرتاپا ارتجاعی و قرون وسطایی ست، اما نسبت به آنچه در جهنم عراق بر زنان روا گردیده، پیشرفت محسوب میگردد. قوانین «احوال شخصی» مجموعه قوانینی در خصوص مسائل خانواده و زنان است که خود بخشی از قانون اساسی رژیم فاشیست بعث عراق است. این قوانین متکی به شریعت اسلام بوده و درآمیخته با مردسالاری عریان قبایل ۱۴۰۰ سال قبل است. در دنیای امروز وجود چنینی قوانینی نمونه برجسته تروریسم دولتی علیه زنان و از موارد برجسته زن ستیزی می باشد که مشابه آن در حکومت طالبان، جمهوری اسلامی، عربستان سعودی و حکومتهای ارتجاعی مشابه یافت میشود.

علیرغم تضعیف حکومت بعث در مارس سال ۹۱، که امید آن می رفت شرایط به نفع زنان بهتر شود و قوانین سیاه و زن ستیزانه تغییر یابند، ادامه

شهر سلیمانیه به رویشان در روز روشن اسید می پاشند. هنوز اختاپوس سیاه پوش «شرف و ناموس» در شکار قلبهای جوان است.

در مقابل این تعرض افسار گسیخته به حقوق زنان، مبارزه آزادیخواهان و برابری طلبانه گستردهای توسط زنان مبارز، کمونیستها، حزب کمونیست کارگری عراق در یک دهه اخیر صورت گرفته است. سازمان مستقل زنان در پاسخ به این نیاز عرض اندام نموده، رهبری این مبارزه را به دست گرفت. دهها شخصیت مبارز زن و مرد بار سنگین این مبارزه را بر دوش گرفته و رهبرانی چون ناسک احمد و ریوار احمد با فتوای قتل از جانب گروههای اسلامی مورد حمایت همین احزاب حاکم روبرو شدند. لغو قوانین «احوال شخصی» و حاکم کردن قوانین مترقی در خصوص حقوق زنان یکی از اهداف اصلی جنبش برابری طلبانه زنان در کردستان عراق و حزب کمونیست کارگری عراق بوده و هست. در مقابل این قوانین ارتجاعی، قوانین رادیکال و انقلابی ارائه شد. در روزنامه های یه کسانی (برابری) و بو پیشهوه (به پیش)

حاکمیت سیاه بعث در بخش عربی نه تنها موجب گشایشی نشد بلکه تعرض به زنان به عنوان "بخش ضعیف" جامعه ادامه پیدا کرد. در کردستان عراق به جای رژیم بعث اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق حاکم شدند. اما مسئله قابل توجه اینست که این دو حزب هم درست به دلیل ماهیت ارتجاعی و زن ستیزانه شان همان قوانین سیاه و ضد زن را از بدو حاکمیت خود مورد تایید قرار داده و آن را حفظ کرده، دست عشایر و قبایل وابسته به خود و حتی نیروی مسلح خود را باز گذاشتند تا به قتل و عام زنان بپردازند. طبق آمارهای جمع آوری شده ۵۰۰۰ زن در کردستان عراق در دوران حاکمیت این دو حزب تحت نام ناموس پرستی و توجیهای فرهنگ پوسیده جامعه به قتل رسیدند. هزاران زن و دختر جوان وحشت ترور سیاه را بر بالای سر خود شبانه روزی حس می کنند. روزگار زنان در دوران حاکمیت چند ساله آنان تا به امروز بد و بدتر شده است. زنان در گوشه و کنار کردستان تحت ناموس پرستی هنوز کشته می شوند، در وسط

کمونیستها و برابری طلبان از حقوق زنان در جامعه و خانواده، از حق جدایی بطور یکسان برای زن و مرد، از مزد برابر برای همه خارج از جنسیت، از حق آزادی زن برای انتخاب شوهر، شغل و محل سکونت، لغو مهریه و شیربها، این سمبل کالا بودن زن؛ و دهها خواست و حقوق انسانی دیگر دفاع می کردند. صدها سخنرانی و سمینار برای تبلیغ آموزش آن در میان مردم تدارک دیده شد.

اما دو حزب حاکم تحمل این اوضاع را نداشته و سد مانع این جنبش آزادیخواهان شدند. هنرمندان، خوانندگان، نویسندگان، شاعران و هر چه که رنگ و بوی مدرنیسم و آزادیخواهی دهد، را به بهانه ای کنترل کرده و سد راه فعالیتهاشان می کردند. خانه های امن زنان و کودکان بی سرپرست در شهر سلیمانیه را مورد حمله قرار داده، اموال آنها را به تاراج برده و دستگیرشان کردند. برای توجیه اعمال شان رذیلتانه دست به تحریکات اخلاقی و مذهبی زده با اتکا به احساسات عقب مانده ترین اقشار جامعه در مقابل مدرنیسم صف آرایی و جبهه بندی می کنند. امروزه همه در عراق می دانند جانیانی



مملکت را به صحنه رسوایی این جانیان بدل کرد. باید در این جنگ دست به پیشروی زد تا دشمن عقب بنشیند و تار و مار شود. باید صدای اعتراض را بلند کرد، در بگو مگو و اعتراض جوانان دم در پارکها دخالت کرد، درها را به روی جوانان باز کرد و مأمورین را به فرار وادار کرد. این جنگ مردم است با کل این رژیم، با حکومتش، اسلامش، قوانینش، روزنامه هایش، جناح بندیهایش، شلاقش، سنگسارش، قتلهایش! نباید گذاشت که دستگاههای تبلیغات رژیم، روزنامه های رسمی شان چه آنها که تسبیح رهبر را میچرخانند، چه آنها که با گریه خاتمی ضعف میکنند جوان با شخصیت، شریف، آزاده و مدرن این مملکت را ولنگار

باهم متفق بودند، شلاق بر پیکر جوانان زدن جناح بندی نمیشناخت، بد و بدتر نداشتند، شلاق اصلاً خشونت محسوب نمیشد، تمام روزنامه هایشان جوانان را ولنگار و مفسد خطاب کردند، همگی شان سوزش شلاق بر پیکر جوانان را به عنوان احترام به نوامیسشان، به اسلامشان و به حکومتشان جشن گرفتند.

این واقعا که یک جنگ تمام عیار است. مردم باید این جنگ را جدی بگیرند. نباید گذاشت که جوانان شلاق بخورند، شخصیت و حرمتشان خرد شود. نباید گذاشت که در گذری، در محله ای، در پارک یا مقابل سینمایی بیایند و شلاق بزنند، هتک حرمت کنند و بروند. باید مراسم کتک زدن جوان این

جوان بودن جرم است...

عین جنگ علیه دین است. کل نیروی پلیسی و نظامی و سیاسی و تبلیغاتی خود را علیه نسل جوان بسیج کردند. همان جوانانی که مفتخر بودند رامشان کرده اند، جز نماز و روزه چیز دیگری بلد نیستند، اندام خود را از روی رسالات علمای عظام میشناسند، جوانانی که در نمازهای جمعه و منابر و تکایا دم از شهادت طلبی شان و دینداریشان میدادند. همین جوانان را به شلاق بستند، به زندان انداختند، تحقیر کردند و شکنجه کردند. همین جوانان به این مفتخر شدند که دارند با جوانی کردن به فرهنگ اسلامی و به خود اسلام شبیخون میزنند. در این جنگ اما همگی شان

چشمها و خشم و نفرت و انزجار را هم باید میپوشاندند و شلاقها بدون وقفه باید کار میکردند! از همه طرف سعی کردند تا مفهوم سربا بودن حکومت اسلام را با چرخاندن شلاق اسلام و فرود آمدن بر پیکر جوانی که تنها جرمش جوان بودن و عطش به آزادی و زندگی انسانی است، شلاق فهم کنند. یکبار دیگر فهماندند که حکومتی که در ایران بر سر پا ننگه داشته شده است، حتی دوران بلوغ انسان و زیباییهای آن برایش شبیخون است، بوسیدن شبیخون است، شاد بودن، زنده بودن و محترم بودن شبیخون است، سکولار بودن، مدرن بودن، به کم و به اسلام رضایت ندادن

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



قوانین احوال شخصی تماما ضدزن اند...

که با نام شرف و ناموس هزاران زن را به قتل رساندند، عشایرین و سرکردگان وابسته به این احزابند که از هر مجازاتی معافند.

با این کارنامه سیاه سؤال اینست که چطور شد حزب دمکرات کردستان عراق و اتحادیه میهنی پای اصلاحات جزئی قوانین زن ستیزانه اسلامی رفته اند؟ واضح است اگر اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق مجبور به اصلاح این قوانین شده‌اند نتیجه فشار و مبارزه کمونیستها، زنان فعال و برابری طلب، سازمان مستقل زنان در جامعه کردستان و دست آخر فشار و افشاکاری های ما کمونیستها و آزادیخواهان در اروپا بود که توانست افکار مترقیانه جهان را به این مسئله جلب کرده و به حرف آورد. اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق این فشار را بر خود احساس کرده و دیدند که نمی توان به شیوه عشایری و

آخوندی به زن ستیزی و دست درازی به حقوق انسانها پردازند. آنها برای حفظ آبروی ظاهریشان هم شده، می بایستی تن به قبول یک سری خواست مردم می دادند.

و اما چرا چند قانون از میان آن همه قانون ضد زن؟ تمام قانونهای «احوال شخصی» بر مبنای شرع اسلام نوشته و تدوین شده و در یکایک آن زن برده مرد و شهروند درجه چند جامعه مرد سالار است. این قوانین آنقدر غیر انسانی و قرون وسطایی و پوسیده اند که با اصلاح آن مشکل حل نمیشود، بلکه باید کلیت آن را بدور ریخته و ملغی کرد. باید مسببین اجرایی این قوانین و نویسندگان آن را به جرم شکنجه و کشتار و بی حرمتی به زنان و انسانها مجرم محسوب کرده و محاکمه کردند. باید از نو قانونها را نوشت، قانونهایی که برابری همه انسانها، حرمت و آزادی همه بشر را ضمانت می کند.

این کاریست که احزاب ناسیونالیست خود را با آن بیگانه می دانند. آنچه که این دو حزب پس از فشارهای زیادی به آن رضایت داده تنها راه چاره ایست که شاید با آن چهره ریاکار و ضد زن خود را بیوشانند و یا از این طریق بتوانند صدای آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم را خفه کنند. ریاکاری و دروغ آنها زمانی بیشتر برملا میگردد که بیش از یک دهه مبارزین واقعی حقوق زن و برابری طلبی را به عنایین مختلف تحت فشار قرار داده اند. سازمان مستقل زنان و حزب کمونیست کارگری عراق، این نمایندگان راستین مبارزه با جهل و خرافه اسلام و مردسالاری، با فشار و سرکوب آنها روبرو بوده، فعالیت آنها را تحمل نکرده و غیررسمی اعلام کردند. به این رضایت نداده و ۵ تن از مبارزین این راه را به گلوله بسته و کشتند. اما مردم ریاکاری آنها را میدانند و کور خوانده‌اند. جامعه و مردم بسیار جلو تر از آنانند. زنان و

مردم برابری طلب امروزه تنها به مدرنترین نوع قوانین و حقوق برابر رضایت می دهند. انسانها در هر کجا که هستند، به دور از تقسیم بندیهای قومی و ملی و جنسی شایسته بالاترین دستاوردهای بشری در قرن حاضر هستند.

جنبش برابری طلبانه در کردستان عراق و در راس آن کمونیسم کارگری در عراق صاحبان واقعی این مبارزه هستند. اصلاحات چند قانون «احوال شخصی» نتیجه فشار و مبارزه همین جنبش است. الغاء قوانین زن ستیزانه «احوال شخصی» در گرو گسترش و تداوم جنبش کمونیستی و برابری طلبی ست. جنبشی که برای برابری انسانها و رهایی از هر گونه بردگی می کوشد تا مساوات و خورشبختی واقعی را برای همه به یکسان به اجرا در آورد. این جنبش را باید تقویت کرد.

زنده باد جنبش برابری طلبی!



دو خردادی احمقانه و در عین حال عبث است. به زودی بساط ننگین جمهوری اسلامی در ایران برچیده خواهد شد. و مردم در روزهای شیرین پیروزی و سرنوینی جمهوری اسلامی در شهرها خاطره عزیزان از دست داده در رویدادهای ۲۸ مرداد و بعد از آن را گرامی میدارند.

مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد جمهوری سوسیالیستی



دمکراتیک و حاکمیت مردم در شهرها را جایگزین حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی بکنند. در دل چنین فضای سیاسی و مبارزاتی بود که مجددا شهرها را تصرف کردیم. شهرهای مریوان و سنندج با همکاری مبارزین و مردم شهر از ما نیروهای مسلح کومله استقبال وسیع و گرمی بعمل آوردند. شهر تحت حاکمیت و کنترل سیاسی و امنیتی ما بود. (بعدها و بناسبتهای دیگر باید به این مساله پردازیم) اما، از آن زمان تا کنون جامعه کردستان تغییرات اساسی بخود دیده است. احزاب سیاسی مختلفی رشد کرده‌اند و آزمایشات سیاسی و تند پیچهای سیاسی مهمی را به نمایش گذاشته‌اند. بافت طبقاتی و اجتماعی جامعه هم تغییر کرده است. طی اینمدت مبارزات کارگری در شکل اعتصابات و مراسمهای اول مه فضای سیاسی جامعه را شکل داده است.

اطلاعیه خبری در یک تصادف ۹ تن از سرنشینان یک تویوتا کشته شدند

صبح روز چهارشنبه ۱۷ مرداد (۸ اوت) یک ماشین تویوتا حامل ۱۰ نفر پناهجوی عراقی که تازه وارد ایران شده بودند و ۲ نفر ساکن ایران در راه رزگه و گریاشان از منطقه آلان سردشت مورد تیراندازی نیروهای سرکوبگر قرار گرفتند. در جریان این واقعه ۹ نفر از سرنشینان کشته و ۳ نفر دیگر مجروح شده‌اند.

جمهوری اسلامی و نیروهای جنایتکار آن منشا نامنی و کشتار علیه مردم و شهروندان جامعه‌اند. بیش از دو دهه حاکمیت این رژیم چیزی جز این برای مردم به ارمغان نیاورده است. تامین امنیت و جان مردم با پایان دادن به حاکمیت سیاه این رژیم و کوتاه کردن دست نیروهای نظامی و انتظامی از سر مردم ممکن است. کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران این جنایت مزدوران رژیم را محکوم میکند و ضمن ابراز تأسف از این حادثه به خانواده و بستگان کشته شدگان تسلیت میگوید.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران ۱۸ مرداد ۱۳۸۰ ۹ اوت ۲۰۰۱

کمیته کردستان
رحمان حسین زاده (دبیر کمیته)
email: r_hoseinzadeh@yahoo.com
Tel: 0046 739 855 837
مسئول دبیرخانه کمیته کردستان

هلاله طاهری
Tel: 0046 73 61 62 211
email: halale_taheri@yahoo.com

۲۸ مرداد ۱۳۵۸ (ادامه او صفحه ۲)

از جمله رفیق جانباخته حسین پسرخری اتحادیه دهقانان را سازماندهی کردند، این تشکل و نیروی مسلح آن بعدها هسته اصلی تشکیل اولین دسته‌های پیشمرگ کومله شد. با شروع جنگ مسلحانه، مقاومت و مبارزات توده‌ای در شهرهای کردستان، شکل گرفت و بطور وسیع و سریع در سراسر کردستان تبدیل به درگیری و تظاهراتی خیابانی و ایجاد عدم امنیت برای نیروهای مسلح و مقامات دولتی و حکومتی جمهوری اسلامی شد. بدینوسیله جنبشی نیرومند علیه جمهوری اسلامی در شهرها شکل گرفت. جنبش و مبارزات توده‌ای که طی سه ماه توانست شیرازه نیروهای سرکوبگر را از هم بپاشد و بار دیگر شرایط

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!